

بازخوانی نظریه‌های توسعه

مایکل داگلاس / ترجمه عبدالحامد حسینی

بخش دوم

کار و فقر از منظر خانوار

نزدیک شدن به مسئله‌ی کار و فقر از منظر یک خانوار رami توان با نائق آمدن بر بسیاری از محدودیت‌های موجود در مفاهیم متداول کار، فقر و تخصیص نیروی کار آغاز نمود. بررسی کار و فقر از چشم‌انداز خانواده، باعث می‌شود تا مفهوم کار برای در بر گرفتن کلیه‌ی انواع تخصیص نیروی کار و منابع بسط یافته (تأحیدی که تولید، باز تولید و مصرف را در طول زمان به یکدیگر پیوند دهد)، و درآمد بالقوه را شامل شود و راه‌هایی که قدرت اجتماعی در فرآیند رشد و تحول اقتصادی، تولید یا تلف می‌شود در نظر گرفته شود. هم‌چنین چشم‌انداز فوق نشان می‌دهد که چرا شیوه‌های فقرزدایی به وسیله‌ی برنامه‌ریزی‌های روز به روز و از طریق کانال‌های متکثر منسوخ است.

خانوار به مثابه‌ی یک واحد اجتماعی چهار وظیفه‌ی اصلی بقای جمعی و فردی در شهر را به عهده دارد: (الف) ذخیره نیروی کار برای رفع نیازها و خواسته‌های روزمره که تنها به وسیله یک منبع متزلزل درآمدی قابل دنبال شدن نیستند (ب) مراقبت و حفظ شرایط روانی، اجتماعی و سایر شرایط غیرمادی لازم برای سلامت شخصی (ج) ایجاد و حفظ قلمرو زندگی خانواده، محله و اجتماع محلی (د) سرمایه‌گذاری در شبکه‌های اجتماعی به منظور دنبال کردن کلیه‌ی امور فوق از طریق مطالبات و خواسته‌های متقابل، توزیع منافع و کنش متقابل.^(۱۷) هیچ‌کدام از فعالیت‌های محوری اقتصادی و اجتماعی نمی‌توانند جدا از یکدیگر هدایت شوند و به همین دلیل است که نگرش‌های تک ساحتی، مانند نگرشی که در آن درآمد به عنوان تأمین کننده خوراک و پناهگاه، تصور می‌شود. شرایط فقرا در شهر را نمی‌توانند تبیین کنند. خانوار محل تلاقی شبکه‌های روابط اجتماعی است که تولید را به مصرف پیوند زده و بدین وسیله گردایی از اقتصاد فقر را تشکیل می‌دهد که در

امور روزمره نیز جنوه می‌کند.

خانوارها، همان‌طور که معمولاً به عنوان یک واحد همزیستی تعریف شده‌اند، محدود به پیوندهای خویشاوندی هستند. آن‌ها نهادهای پویایی می‌باشند که دست‌خوش قبض و بسط حول فرصت‌های شخصی و اقتصادی می‌شوند. خانوارها در درون خود، واحد کوچک اقتصادی سیاسی هستند که درون آن‌ها همکاری و تعاون موازی با تخاصم بین زن و مرد، پیر و جوان، بر سر پایگاه‌ها، تقسیم کار و یک کاسه کردن درآمدها وجود دارد.^(۱۸) پدرسالاری در این نهادها ریشه دوانده است. برای برخی از اعضاء هم منبع سلطه و هم منبع انسجام و یکپارچگی در برابر دنیای بیرونی (دنیای تحمیل‌کننده روابط نابرابر و ستم‌کننده) می‌باشد. همان‌طور که نباید خانوار را به مثابه یک مؤسسه‌ی تعاونی بدون عیب و نقص و ایده‌آل در نظر گرفت، همان‌طور نیز غیر واقع‌بینانه خواهد بود اگر آن را به مانند یک فلرو زقابتی برای حداکثرسازی منفعت‌ها و خودمحوری‌ها تلقی کنیم. بل که باید خانوار را به مثابه‌ی واحد اساسی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی جامعه تصور نمود که هم کانون‌های احساسات (عواطف) و باری متقابل و هم اهرم‌های منفعت‌خواهی و قدرت را متجلی می‌سازد.^(۱۹)

اگر از منظر خانوار بنگریم، فعالیت‌هایی چون بهبود وضع سکونت از طریق سرمایه‌گذاری در خانه‌سازی و فضا‌های محلی، هم‌زمان تلاش‌هایی جهت افزایش درآمد و حفظ ثبات اقتصادی و بازتولید شرایط مشارکت وسیع‌تر در اقتصاد نیز می‌باشند. در این حالت، تصمیمات اتخاذ شده توسط زنان و یا تصمیمات اعمال شده بر آن‌ها مبنی بر ماندن در خانه و مراقبت از فرزندان و حفظ شبکه‌های اجتماعی، [۱] چه به شکل کارخانگی، [۲] و با کار دستمزدی و [۳] چه به شکل درآمدزا خارج از بازار کار، برای خانوار در تولید درآمد حیاتی و سرنوشت‌ساز می‌باشند. همان‌طور که به وسیله‌ی بسیاری از مضامعات تأیید شده است، سکنی‌گزیدن در مناطق فقیرنشین و بیغوله‌ها که به لحاظ زیست‌محیطی نامناسب هستند و اکثشی است در تأمین نیاز به نزدیک بودن به محل کار تا هر سه نوع فعالیت فوق در خانه و یا در محلی نزدیک به خانه انجام شوند. به همین دلیل است که طرح‌های اسکان فقرا در منازل مناسب‌تر در حومه کلان‌شهرها در اثر بازگشت آنان به داخل شهر، با شکست مواجه می‌شود.

از چنین نقطه‌نظری است که مسایل مربوط به منابع و سطوح درآمد، الگوهای اشتغال، هزینه‌های صرف شده برای کالاها و خدمات، و دستیابی به زمین و مسکن معزدار می‌شوند. و از این منظر است که با ارزیابی شرایط، علل و راه‌حل‌های فقر و نابسامانی آغاز شوند. و نه از طریق

معرف ساده‌ای چون درآمد خانوار. باید فهمید که فقر برای خانوارها و اعضای آنها چه معنایی می‌دهد. چرا در این معیاس تداوم یافته است، چه راهبردهای مقابله با فقر امکان دارد و چه گونه این راهبردها در سطح وسیع‌تر اقتصاد شهری و سکونت‌گاه‌ها مرفق یا نامرفق بوده‌اند. هم‌چنین از این منظر است که می‌توان تأثیر نهادهای اصلی جامعه، خصوصاً دولت یا بازار را روی فقر در کل مشاهده نمود.

بررسی فقر از منظر خانوار، تنها به مسئله‌ی یافتن شغل محدود نمی‌شود، بل که مسئله توانمندی در دنیال نمودن و تقویت یک تقسیم‌کار پیچیده به منظور پوشش دادن کلیه ابعاد زندگی است. ناکامی‌ها و نقصان‌ها در یک حوزه توسط حوزه‌ها و ابعاد دیگر جبران شود و آن هم بدون ترجیح نان‌آوری خانه بر پخت و پز و تهیه آب بهداشتی. خانوارهایی که ناتوان در حفظ چنین تقسیم‌کاری هستند در میان فقیرترین خانواده‌ها به سر می‌برند. در شهرهای آسیایی، موارد بسیاری وجود دارند که خانوارها، و نه افراد فی‌نفسه، فقیر هستند. به همین شکل رهایی از فقر نیز دستاورد خانوار است.

نظام‌های کاری

استفاده از خانوار به عنوان یک واحد اساسی در تغییر مجدد رابطه‌ی کار با فقر و تشخیص عنصر اساسی این رابطه را تشکیل می‌دهد. با این حال، این واحد به خودی خود شیوه‌های تخصیص نیروی کار به فعالیت‌های داخل شهری یا در منیاس ملی و بین‌المللی را توضیح نمی‌دهد. همان‌طور که در سطور فوق نشان دادیم مدل‌های دوگانه‌نگر بازار کار، خصوصاً نسخه‌های نئوکلاسیکی IS/FS، از این لحاظ ناکافی هستند. همان‌گونه که این مدل‌ها، بازار کار و تقسیم کار بین نسل‌ها، به مثابه‌ی چیزهای ذاتاً مطلوب برای بازارهای مطلوب نچیز شمرده‌اند، دوگانه‌گرایی نئومارکسیسم در سر دیگر ضیف با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، که به وسیله‌ی جهان‌شمال کنترل می‌شود، به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی نهادهای محلی و فرآیندهای توسعه تاریخی در دام تسلیم به عوامل خارجی توسعه نیافتگی افتاده‌اند. در هر یک از موارد فوق [نئوکلاسیک‌ها و نئومارکسیست‌ها] گرایش به این فرض است که توسعه‌ی جهانی سرمایه‌داری، فرآیند یکپارچه و لایتغیری است که از طریق صرفاً مشخصه‌های جهانی و تعمیم‌یافته، درک، بیان یا سنجیده می‌شود.

علاوه بر این، تقلیل روند تخصیص نیروی کار به فرآیندی که اساساً از طریق بازار نیروی کار متحقق می‌شود و به نیروی کار به شکل درآمد یا مزد پرداخت می‌دهد، نارسا است. چنین رویکردهایی، درک نوع نظام‌های کاری که هم متأثر از تاریخ سیاسی-اجتماعی خاص جوامع خود می‌باشند و هم از طریق ورودشان به اقتصاد جهانی شکل گرفته‌اند را به مشکل مواجه می‌سازند.

نقش تجارب فرهنگی در نظم دادن به نیروی کار، نقش تعهدات و ناداری که انگیزه‌ها و مشوق‌های مانی رانحت الشعاع خود قرار می‌دهند و مسایلی که حتماً عاملین جزئی چون درشکه‌چیان را به تشکیل گروه‌های محافظ قلمرو خود برمی‌انگیزند، همگی عناصر نظام‌های کاری هستند که نمی‌توان گفت صرفاً حول دستمزده تعیین شده توسط بازار دور می‌زنند.

به طور کلی‌تری، صور جمعی و شخصی نیروی کار به عنوان ابزاری در برابر ناامنی‌های ناشی از بوالهوسی قیمت بازاری نیروی کار در یک نظام کاری ظاهر می‌شوند. در حالی که اقتصاددانان کلاسیک به دنبال آرمان‌پردازی انتزاعی از یک بازار کاملاً رقابتی هستند، کار و سرمایه به گونه‌ای عمل می‌کنند که مانع از تحقق چنین آرمانی می‌شوند. به عنوان مثال، در ژاپن کارکنان شرکت‌های خیلی بزرگ مجاز به ترک یک شرکت برای کار یابی در شرکت دیگری با حقوق بیش‌تر نیستند. قاعده‌ی نانوشته آن است که وقتی یکی از کارکنان شرکتی را ترک نماید، هیچ‌یک از شرکت‌های دیگر وی را جذب نمی‌کنند. بنابراین طرف دیگر این نظام اشتغال یک مکانیسم نابالاز قوی برای حفظ نیروی کار در مسیری تحت عنوان فرهنگی وظیفه‌شناسی است. مفهومی که به طور آگاهانه از ایده‌های امپراطور، معلم و پدر از اخلاق «نو کونفوسیوس» برای همکاری با نظام سرمایه‌داری اخذ شده است. به عبارت دیگر، مدل‌های جاری به حد کفایت در برگیرنده‌ی شیوه‌های بسط و فراخوانده شدن نهادهای اجتماعی برای تقسیم و اداری نیروی کار نمی‌باشند. مکانیسم‌هایی که تعیین می‌کنند چه گونه نیروی کار استخدام شود، دستمزدها تعیین شود، انضباط حفظ شود، و تضادهای تولید - مصرف حل شوند، همگی از روابط بسط یافته تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و مذهبی نشأت گرفته‌اند و در همین روابط نیز ضابطه‌مند شده‌اند. این روابط به شدت دارای مشخصه‌های مکانی بوده و بنابراین مشخص می‌نمایند که چه گونه یکپارچگی اقتصاد بین‌المللی نیز محلی شده است. از این رو، تقسیم کار نیز متأثر از چنین سازوکارهایی است. سازوکارهایی چون ساختار بندی نظام‌های آموزشی برای جدا کردن نیروی یقه آبی از یقه سفید از همان سنین پایین، اختلافات قومی مثل هدایت زنان مالزیایی به کار نساجی و هدایت زنان چینی - مالزیایی به صنایع نیمه هادی در مالزی، و سازوکارهای تلفیق آموزش نیروی کار با روابط پیچیده چرخه جاتی آن‌ها که خارج از محل کار گسترده شده‌اند.

تنوع بین جوامع نیز زیاد است. به عنوان مثال، الگوی صنعتی سازی کوچک مقیاس و پراکنده در تایوان، همسو با تجارب فرهنگی و سنتی روستایی می‌باشد که این تجارب کارگران را به وسیله‌ی طراحی فرصت‌ها و سازماندهی اجتماعات محلی به شغل‌شان پیوند می‌زند. این مسئله درست نقطه مقابل سازمان صنعتی بزرگ مقیاس و به لحاظ مکانی متمرکز در کشور کره است. سازمان

مذکور متکی به وظیفه‌شناسی کارگران نسبت به رؤسای مربوطه‌شان بوده و متکی بر فوق‌العاده پاداش‌های داخل شرکت، مخارج تفریحی و دست‌یابی به خطوط اعتباری شرکت می‌باشد. در هر یک از موارد فوق، اتخاذ دیدگاه فرهنگی در مورد تقسیم نیروی کار، درک جامع‌تری را در مورد آمایش نیروی کار فراهم می‌کند تا اتخاذ چهارچوب‌هایی که به بازار، نیروی کار و تقسیم کار (بین‌المللی) به دید کالا محورانه‌ای می‌نگرند.

مدل‌های بازار کار نقش دولت را با نادیده گرفتن آن در کل، و با تصور آن به عنوان منبع ناکارآمدی بازار کم‌تر مورد نظریه‌پردازی قرار داده‌اند. واقعیت پیچیده‌تر از آن است که هر یک از نگرش‌های مذکور می‌پندارند. از این‌روست، که استقلال نسبی دولت هم از سرمایه و هم از نهادهای قومی، سیاسی و اجتماعی هر روز توجه بیش‌تری را جلب نموده است. خصوصاً در ارتباط با اقتصادهای معجزه‌آسای شرق و جنوب شرق آسیا. حتا در بین این کشورها نیز شاهد اختلافات اساسی بر حسب روابط دولت با سرمایه‌ی محلی و بین‌المللی، سازمان نظام‌های کاری، و موقعیت جامعه مدنی در امور سیاسی و اقتصادی هستیم. خلاصه آن‌که هیچ مدل یکتایی برای تبیین موفقیت‌ها و شکست‌ها وجود ندارد. مسایل بسیاری وجود دارند - مسایل مکانی حاصل جمع دولت، فعالیت‌ها و نهادهای اجتماعی - فرهنگی، شکاف‌های اجتماعی به لحاظ تاریخی شکل گرفته، و مرهبت‌های طبیعی در مکان‌های جغرافیایی. به عنوان مثال در حالی که دولت کره شرکت‌های بزرگ را ایجاد کرده بود و می‌کوشید تا به طور مستقیم جنبش‌های کارگری را کنترل نماید تایوان و هنگ‌کنگ متکی بر کارگاه‌های کوچک بودند و با کنترل غیرمستقیم نیروی کار از طریق برنامه‌های مسکن‌سازی و رفاه و نه از طریق خشونت مستقیم دولت علیه نیروی کار و جامعه‌ی مدنی، به اهداف خود می‌رسیدند. دولت سنگاپور و اقتصاد آن، تقریباً متکی به سرمایه‌های خارجی بوده است، ضمن آن‌که دولت خواهان محدودیت در آزادی بیان و خوارستار سایر صور نظارت اجتماعی بوده است.^(۲۰)

ثبات و نقش دولت در جذب سرمایه‌گذری‌های سیال بین‌المللی و مهم‌تر از آن صنعتی‌سازی مداوم در بسیاری از اقتصادهای آسیایی دارای اهمیت به‌سزایی است. انتظار رشد اقتصادی بادوام و دگرگونی ساختاری به طور وسیعی به مسایل مربوط به ماهیت و نقش آتی دولت بستگی دارد. بدین دلایل، آینده شهرها در آسیا متکی به روابط بین سرمایه و دولت و تأکید نسبی بر سرمایه‌ی محلی در برابر سرمایه‌ی فراملی، توسعه و تبدیل نظام‌های کاری محلی ولی مرتبط با اوضاع بین‌المللی و رابطه‌ی دولت با جامعه‌ی مدنی می‌باشد. کلیه این روابط بر خانواده و اقتصاد خانواده سنگینی می‌کنند و همه‌ی آن‌ها با فقر شهری دارای نسبت مستقیمی هستند.

در نهایت می‌توان ادعا نمود که هر دو نوع مدل دوگانه‌نگر نئوکلاسیکی و نظریه‌ی وابستگی در مورد توسعه، در این عقیده که توسعه سرمایه‌داری جهانی یک فرآیند لایتغیر است دچار تحجر شده‌اند. چراکه این توسعه‌ی جهانی فرآیندی باز است که به وسیله‌ی رویدادهای مستقل مشخص می‌شود و مرحله‌ی بعدی به طور قطعی و از قبل تعیین شده در آن وجود ندارد. این مسئله تا حدودی بیانگر کمبود تبیین چگونگی تحولات زمانی در سازمان‌های تولید برای اباشت می‌باشد. هر چند پیش‌رفت‌هایی در این زمینه از طریق طرح مباحث در مورد انتقال و تحول از رژیم‌های فوردگرابا پسا فوردگرابا در 'اباشت صورت گرفته است لیکن بیش‌تر این تحقیقات مروط به ایالات متحد و اروپا بوده و کم‌تر توجهی به آسیا داشته‌اند.^{۲۱۱} با وجود آن‌که سازمندی پنگاه‌ها و کارگاه‌ها به نظام‌های معطف‌تر تولید بر اساس مقاطعه‌کاری‌های درجه‌ی دوم، و امتیاز دادن‌های جهانی به جای مالکیت مستقیم خارجی. بر فعالیت‌های محلی هر چه بیش‌تر برجست شده است، فرصت‌های لازم برای رشد شهری - صنعتی نیز دچار تحول شده‌اند. حنا نیروی کار مشاغل خرد، تولید خانگی، و کارهای شخصی بخشی از مقاطعه‌کاری‌های درجه دوم (غیرمستقیم) شناخته شده‌اند و در مراددی چون ژاپن، تایوان و هنگ کنگ، شاه‌فتر صنعتی سازی معطف به صادرات می‌باشند.

ظهور جامعه‌ی مدنی

دوگانه‌انگاری در تبیین پدیده دیگری که در سطح جهانی مطرح شده، دچار مشکل بزرگی است: پدیده ظهور جامعه‌ی مدنی. از طریق جنبش‌های اجتماعی، شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی (NGO) منی و بین‌المللی، سازمان‌های محلی و خودیاری‌های جمعی. حتا با وجود آن‌که پدیده مذکور در سطح و ابعاد جهانی مطرح شده است، روابط خاص جامعه‌ی مدنی - دولت شدیداً به لحاظ مکانی متغیر و متنوع است. به عنوان مثال، در هند جایی که تجارب فعالیت‌های، دموکراتیک و نظام چندحزبی در دوران مابعد استعمار ریشه دارد، احزاب سیاسی نسبت به محله‌های فقیرنشین و زاغه‌نشین‌ها احساس مسئولیت می‌کنند. حال آن‌که در بسیاری از کشورهای آسیایی دولت در عمل تک‌حزبی است و از شکل‌گیری نظرات بدین ممانعت به عمل می‌آورد. به میزانی که جامعه‌ی مدنی به مثابه‌ی ندایی قوی در سرتاسر آسیا مطرح می‌شود، به همان میزان حیات شهر متحول خواهد شد. احتمالاً توجه مدنی به سازندگی محیط زیست و مبارزه برای آن رو به گسترش است. واکنش دولت نسبت به صور جدید روابط سیاسی عامل تعیین‌کننده قطعی برای حیات آتی شهر خواهد بود. بالاخص در آسیا، تأثیر گسترش ضبقات متوسط شهری به همراه افزایش توجه جهانی نسبت به آزادی‌های مدنی و حقوق اساسی نسانی تاکنون منجر به چرخش‌های چشم‌گیر در خصوص حقوق

شهروندی در مشارکت برای هدایت روند توسعه فضاهای زندگی تنده است.

با این‌که شکل‌بندی‌های خاص و منحصر به فرد اجتماعی به دگرگونی خود ادامه می‌دهند، و در حالی‌که پیش‌رفت بی‌سابقه‌ای در زمینه‌ی دموکراتیک‌سازی در برخی از کشورها رخ داده است لیکن هنوز در برخی از کشورها، پیش‌رفت مذکور به شدت محدود و کنترل شده است. یکی از دلایل وجود چنین تفاوت‌هایی، آن است که صورت سازمان یافته‌ی جامعه‌ی مدنی و اعتقاد به نعلایت شدید اجتماعی عمیقاً در مبانی اجتماعی و فرهنگی [هر جامعه] محلی تنده‌اند. به عنوان نمونه، جنبش‌های اجتماعی در کره، شدیداً متأثر از کونفوسیوس‌گرایی و نهادهای مسیحی هستند. در ژاپن، سازمان مقاومت حمل و نقل هوایی ناریتا (Narita) که سی سال دوام آورد، کشاورزان و رادیکال‌های شهری را حول اصول اخلاقی تولید برنج (به عنوان قلب فرهنگی مردم ژپن) گرد آورده بود.^(۲۲) در چین، همان‌گونه که تصرف میدان تیانانمن (Tiananmen) به سال ۱۹۸۹ نشان داد، بسیج اجتماعی برای تصاحب میدانی که به لحاظ فرهنگی و تاریخی نمادی از شکوه بوده است توجیه‌گر عواقب آن نیز می‌باشد. این‌گونه حوادث و نظایر آن نشان می‌دهند که فرهنگ به گونه‌ی عمیقی با اعمال قدرت دولت، فعالیت‌های کارگری و بسیج جامعه‌ی مدنی برای تحت تأثیر قرار دادن تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در هم تنیده‌اند.

پیچیدگی ربطی دولت، جامعه‌ی مدنی و اقتصاد با افزایش امکان مهاجرت خانوارها و نیروی کار در سطح ملی و بین‌المللی از این هم بفرنج‌تر می‌شود. سازمان ملل متحد گزارش داده است که در سال ۱۹۹۳ حدنل صد میلیون نفر خارج از زادکده به مکان شهروندی خود زندگی می‌کنند.^(۲۴) حدود یک پنجم آن‌ها به عنوان پناهنده و الباقی هشتاد میلیون کارگر مهاجر قانونی و غیرقانونی هستند. در شهرهایی که اقتصادشان به سرعت در حال رشد است نسبت این افراد نیز به سرعت افزایش می‌یابد. نیروی کار مقاضعه کار (قراردادی) با نیروی کار غیرقانونی در بسیاری از کشورهای آسیای شرقی پیوند خورده است. از جمله کره و ژاپن، بانکوک و سایر شهرها در تایلند، در خدمات پستی و مشاغل یدی متکی به نیروی کار مهاجر از لانوس، میانمار و کامبوج می‌باشند.

ظهور قریب‌الوقوع جمعیت‌های شهری با فرهنگ‌ها و قومیت‌های گونه‌گون شوک بزرگی بر بسیاری از جوامع خواهد بود به خصوص در آسیای شرقی، جایی‌که عقاید در نجانس فرهنگی و قومی بالایی به سر برده‌اند. همراه با رشد جمعیت‌های بومی، چگونگی گذران زندگی مهاجرین خارجی در شهرهای میزبان خود، معرفی صریح برای دنبال کردن آینده‌ی این شهرها در آسیاست. مقاومت‌ها در برابر انقیاد و تبعیض توسط گروه‌های فرهنگی / قومی غائب در شهرهای آسیایی با

جوامع چند فرهنگی زنگ خطر به صدا درآمده‌ای است. درگیری کردها در ژاپن در دهه‌ی ۱۹۸۰ برای توقف اثر انگشت‌نگاری به عنوان شرط اقامت داریم، یکی از نمونه خشونت‌های برآمده از این نوع خط‌مشی‌های مقاربت‌برانگیز است. اگر بر چنین شرایطی فائق نشویم، آینده شهرهای آسیایی بازآغشته‌نشینی و استضعاف‌گر و ه‌های مهاجر جدید رقم خواهد خورد. بسیاری از آن‌ها جانشین نیروی کار بومی در بخش‌های شدیداً استثمار شده نظام کار خواهند شد. بالاخص چنین وضعی در مورد مهاجرین غیر قانونی صادق است که کم‌تر از نرخ‌های معمول برای کارگران بومی، دست‌مزد می‌گیرند. این افراد در منازل سازمانی چپانده می‌شوند و کم‌تر در برابر تجاوز به حقوق شهروندی و کاری‌شان امکان دست‌پابی به حمایت‌ها را دارند.

هم‌زمان، آمیزه‌ای از مهاجرت جهانی بین کشورهای آسیایی و عکس‌العمل‌های برآمده، تنوع وسیعی از تجارب را آشکار می‌سازد. برخی از کشورها پروقیل‌ها (نیم‌رخ‌های) قومی و نژادی مهاجرین را در مناسبات خود با آن‌ها دخیل می‌کنند. به عنوان مثال، ژاپن به طور عامدانه‌ای چند میلیون از افراد نسل دوم و سوم خارجی‌های مقیم را در تأمین نیاز به نیروی کار ارزان جذب نموده است در حالی که بر سایر مهاجرین نظارت‌های سختی را اعمال می‌کند. مالزی چندین میلیون اندونزیایی که به طور غیرقانونی به آن کشور مهاجرت کرده بودند را مشمول عفو قرار داد. سنگاپور می‌کوشد تا برای مهاجرین چینی استثناء قابل شود حال آن‌که از مهاجرت دیگران ممانعت به عمل می‌آورد. در عوض، در تایلند مخلوطی از مهاجرین از کلیه‌ی مناطق جهان به چشم می‌خورد. هر چند به لحاظ رسمی نظارت سختی بر مهاجرین روا می‌شود، اما در پایتخت آن، جمعیت شهری متنوع‌تری با سطح درآمد سرانه پایین‌تر از شهری مانند سنول وجود دارد. سایر کشورها مانند فیلیپین، هنگ‌کنگ و چین تأمین‌کننده‌های اصلی مهاجر به سایر نقاط جهان بوده و می‌توان انتظار داشت که چنین نقشی را در آینده نیز به خوبی ایفا کنند.

نتیجه‌گیری

درک آینده شهرهای آسیایی، که دارای افزایش شتابان شهرنشینی هستند و نشان‌دهنده‌ی آینده جوامع آسیایی می‌باشند، به شیوه‌های جدید نظریه‌پردازی فراتر از مرزها و ساده‌سازی‌های مدل‌های دوگانه‌نگر توسعه، نیاز دارد. تحولات سه دهه‌ی اخیر از یک مدل دوگانگی ساده در روابط عبور کرده و تفاوت‌های وسیعی را در تجارب نشان داده است. به جای این مدل‌های دوگانه‌نگار، شش عنصر یک بینش جدید نسبت به روند شهرنشینی در آسیا به قرار زیر پیش‌نهاد می‌شوند:

۱- به جای استفاده از اعضای کارگاه‌ها با افراد نیروی کار به عنوان واحد اصلی تحلیل، توجه به

خانوار، درک اساسی تری را نسبت به تخصیص منابع انسانی به کار فراهم نموده و بدین وسیله می توان بر محدودیت تلاش هایی که مفاهیم فقر را به مفاهیم نافرعی چون بخشی غیررسمی تقلیل می دهند، فائق آمد.

۲- باید مفهوم فقر را بر تبیین جدی تری از عوامل و ریشه های آن بنا نمود، و نه آنکه صرفاً این مفهوم متکی به مسائلی چون نیازهای اساسی مصرف باشد. در این جا نیز منظر خانوار می تواند به ما کمک کند تا شیوه هایی که فقر شکلی از فقدان قدرت و آسیب پذیری را به خود می گیرد و پدیده ای چندبعدی می شود را درک نماییم. علاوه بر این، بدانیم که تلاش خانوارها برای غلبه بر فقر همواره ضدنظام و نظم نبوده بلکه به سمت حصول منافع برآمده از دخیل شدن در فرآیندهای توسعه ای جاری نیز بوده است.

۳- ایده نظام های کاری، به جای نگرش به تخصیص نیروی کار به مثابه تیغی صرف یک بازار کار، با نیروی کار تخصیص یافته به بحث ها و مشاغل مربوطه با مهارت های شخصی و نرخ دستمزدهای جاری، به ما اجازه می دهد تا برخورد واقع بینانه تری با شیوه های خدمت روابط نابازار به تقسیم نیروی کار و به کلیه سطوح تلاش های انسانی داشته باشیم، از تولید کالاهای جزیی گرفته تا شرکت های فراملتی (TNC).

۴- در به تصویر کشیدن ماهیت سرمایه داری جدید نیاز است تا از دو آلیسم شمال - جنوب فراتر رویم چرا که با ظهور نظام های کاری صنعتی جهانی و تحول از شیوه های فوردگرایی تولید به شیوه های جدید تخصصی قابل انعطاف، نظام سرمایه داری دچار تحولات عمیق و اصولی در دهه های اخیر شده است.

۵- ارزیابی نقش دولت در کلیه ابعاد روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آزادی است. به رغم کلیه بحث هایی که سقوط یا اضمحلال دولت در جهان فراملی را خاطر نشان می سازند، دولت هنوز نقش مهمی را در وساطت انگیزش ها، هم از ناحیه بین المللی و هم به لحاظ اعمال قدرت درون قلمرو ملی، بر عهده دارد. بنابراین ارزیابی فوق نیاز دارد تا از ساختارهای ساده یک دولت جهان سومی فراتر رفته و به تحلیل روابط دولت - اقتصاد و جامعه مدنی در یک جامعه مشخص اقدام شود.

۶- باید به ظهور صور جدید سازمان اجتماعی برخاسته از جامعه مدنی که در ابعاد سیاسی نیز چون ابعاد اقتصادی و اجتماعی رخ داده اند توجه نمود. ظهور جامعه مدنی رانمی توان به دوگانگی شمال - جنوب تقلیل داد، بلکه باید آن را به عنوان محلی سازی یک پدیده جهانی تعبیر

نمود.

کلبه‌ی نکات فوق دادخواستی است در دفاع از چهارچوب جهانی - محلی (Local - global) برای درک حال و آینده شهرها و زندگی شهری در آسیا. توسعه‌ی محلی به شدت وابسته به نیروهای جهانی است، اما نه آن‌که به طور جبری توسط آن‌ها تعیین شود. کلبه‌ی موفقیت‌ها و شکست‌ها حاصل تعامل بین عوامل محلی و جهانی از هر دو جهت بوده است و نه آن‌که حاصل فقط یکی از این عوامل باشند.

عوامل جهانی ↔ عوامل محلی

این‌که «میانمار» در آینده یک اقتصاد صنعتی جدید داشته باشد و با رشد اقتصادی معجزه‌آسایی از نوع آسیای شرقی را تجربه کند و یا مانند کشورهای آمریکایی لاتین در چند دهه‌ی اخیر از مرتبت خود افول نماید، هیچ‌کدام به طور مطلق به وسیله‌ی دسپاس سرمایه‌داری جهانی تعیین نمی‌شوند. هم‌زمان، این فرض نیز که اقتصاد جهانی ذاتاً بی‌آزار است و تلاش برای انکسندن تفسیر بر گردن نقصان اقتصادی ملت‌ها (کشورها) و جوامع آن‌ها، به طور ساده لوحانه‌ی قدرت بالقوه، مخرب فراملی شدن مدارهای گردش سرمایه را ناچیز شمردن است. چرا که این واقعیت پدیده‌ی است که بر نهادهای اجتماعی - فرهنگی و سیاسی و حتماً سکونت‌های شهری در حال افزایش و محیط زیست اثر می‌گذارد.

چالش اصلی چهارچوب تحلیلی محلی - جهانی تنها با مدل‌های دوگانه‌نگر توسعه نیست بل که با سر دیگر طیف نیز در چالش است که مدعی همگرایی فزاینده همه جنبه‌های زندگی اجتماعی - فرهنگی سیاسی و اقتصادی در سرتاسر جهان می‌باشد. بر اساس گفته‌ی برخی از مشاهده‌گران، ارتباطات جهانی به سرعت نهادهای محلی، اجتماعی و فرهنگی را تخریب نموده و جایگزین آن‌ها می‌شود این کار را از طریق کالازدگی (شش‌زدگی) روابط انسانی و اشاعه‌ی فرهنگ غربی از طریق تلویزیون کابلی [و ماهواره] در سطح جهان انجام می‌دهد. [اما باید گفت که] املیت‌زدایی تاریخ^(۲۴) و تصور جهان به مثابه‌ی یک دهکده‌ی جهانی، در هر حال یک نوع غلو است.^(۲۵) اما تصور اشاعه‌ی تاریخ به عنوان فرآیند محلی شدن مصادف با این نگرش است که به جای ظهور یک فرهنگ ساده جهانی، انواع گوناگونی از تحولات فرهنگی از تعامل عوامل جهانی - محلی نشأت گرفته است.^(۲۶) شاید مهم‌ترین دیدگاه مخالف، که بر نقش فرهنگ در وساطت روابط محلی - جهانی تأکید می‌کند، از آن ساموئل هانتینگتون باشد.^(۲۷) همان‌گونه که نابرابری‌ها در مقیاس جهانی گسترش می‌یابند، حتماً با وجود حصول یکپارچگی جهانی اقتصاد، شواهد تجربی اندکی مبنی بر همگرایی کلبه‌ی ابعاد وجود دارد. در حالی که سوپرمارکت‌ها و فروش غذاهای آماده در سرتاسر جهان گسترش یافته است اما با هم مضمون دانستن

دگرگونی‌های فرهنگی و مصرف کالاها، اعتبار تنوع در فرآیندهای محلی را ناچیز شمرده‌ایم. این فرآیند تعاملی بین جوامع و نظام جهانی ذاتاً یک فرآیند تک خطی نبوده و فرآیندی بسیار بازتر از مدل‌هایی است که در حوزه‌ی مطالعات توسعه از دهه‌ی ۱۹۵۰ تاکنون حاکم بوده‌اند. به همین شکل، خط سیرهای کار و فقر در شهرهای آسیایی نیز مملو از بسیاری سمت و سوا می‌باشند. به یاد می‌آوریم که در دهه‌ی ۱۹۵۰، کره یکی از فقیرترین کشورها در جهان بود و تصور می‌شد که پتانسیل اندکی برای رشد اقتصادی دارد، در حالی که ستاره درخشان آسیا فیلیپین تلقی می‌شد، اما تاریخ نشان داد که چه گونه خط سیرها در عرض یک یا دو دهه تغییر می‌کنند. یکی از عام‌ترین سایل در مورد کشورهای آسیایی این است که رشد اقتصادی به طور بالقوه به رفع فقر کمک می‌کند، اما موردی را نمی‌توان یافت که بازار فقرزدایی را فی‌نفسه به عهده گرفته باشد و آن هم بدون مداخلات اجتماعی و سیاسی عامدانه. اصلاحات ارضی در کره، ژاپن، چین و تایوان؛ انبوه‌سازی مسکن در ژاپن، هنگ‌کنگ، سنگاپور و اخیراً کره منابع قطعی فقرزدایی در این کشورها بوده‌اند. چه وضع به‌تر شده باشد یا نه: مبارزه برای فاتح آمدن بر شرایط فقر نه تنها بیرون از بخش غیررسمی و بازار کار و یا منفک از تقسیم ساد، جهان شمال - جنوب، ظاهر شده‌اند بل که هم‌چنین در خانواده، جامعه‌ی مدنی، نظام‌های کاری و روابط دولت - جامعه‌ی مدنی - اقتصاد نیز ظاهر شده‌اند و به طور مداوم و فزاینده‌ای با مدارهای جهانی گردش سرمایه در تعامل بوده‌اند.

می‌توان انتظار داشت که در آینده‌نگری نسبت به وضع شهرهای آسیایی، توصیف گوناگونی‌هایی چون گوناگونی فقر و کار حول مفهوم شهر به مثابه‌ی زیست گاه شکل بگیرد. تخریب محیط زیست شهری به نفع طبقه‌ی نوکیسه، تاکنون منجر به جنبش‌های اجتماعی متعددی شده است. هم‌زمان، افزایش ناچیز در تخصیص اعتبار به منابع طبیعی و ارضی هم‌زمان با شهری شدن و افزایش مصرف توسط طبقه‌ی متوسط ملازم با آن، منجر به مقاومت علیه مزاحمت مکان‌های دفن زیاده، رفع فاضلاب و سایر تشکلهای سازمانی و خدمات زیست‌محیطی توسط ساکنین مرفه‌تر شهری شده است. اما شهرها برای حفظ پیوند خود با موقعیت کلیدی در نظام بین‌الملل، نیاز دارند تا مناطق مرکزی شهر را به طور متمرکز تجاری نمایند و طرح‌های کلان زیر ساختاری را در سرتاسر مناطق شهری توسعه دهند، بدین‌وسیله هزاران نفر از ساکنین هر ساله جابه‌جا می‌شوند. در این‌گونه اقتصادها در آسیا که صنعتی شدن شتابان را تجربه می‌کنند، یافتن شغل نسبت به دست‌یابی به سکونت در محله‌های بهداشتی و کم‌ترافیک، کم‌تر اهمیت پیدا می‌کند.

نمی‌توان گفت که نظام‌های کاری کم‌تر از سایر بخش‌های جامعه، مهاجرین غیرقانونی را استثمار

خواهند کرد، اما می‌توان ادعا کرد که از این به بعد آن جنبه‌های کار و فقر که به مدیریت زیست‌گاه و بسیج اجتماعی برای بهبود محیط زیست شهری مربوط می‌شوند احتمالاً در مرکز سیاست‌های توسعه‌ی شهری قرار خواهند گرفت. از جمله اقداماتی که باید صورت بگیرند: تعریف مجدد فقر است به مثابه‌ی شرایط چند جانبه و به وجود آمده توسط جامعه به علت آسیب‌پذیری و فقدان قدرت. درک مفهوم کار ست به عنوان تخصیص نیروی کار خنوار که حامی اقتصاد شهری است و تقویت‌کننده روابط اجتماعی و زیست‌محیطی شهر. هم‌چنین هدایت مجدد مسایل مربوط به فقر به سوی روابط اجتماعی و سیاسی هم‌چون روابط اقتصادی. جدول ۲ شامل فهرست عوامل برجسته‌ای است در دو حالت، یکی وقتی که فقر زدوده می‌شود و دیگر هنگامی که فقر تقویت می‌شود. [عوامل مؤثر در زدودن یا تقویت فقر].

روبط و عوامل مذکور دو حد نهایی پیوستاری از امکانات و شرایط مرتب شده‌ی هستند که یک سر طیف تلاش بر ففرزدایی است و دیگری تداوم بازتولید شرایط آسیب‌پذیری و فقدان قدرت قرین با فقر. هیچ تجربه عینی کاملاً منطبق با هر کدام از قطبین طیف نیست بل که، هر جامعه مجموعه شرایط خاص خود را دارد که پیشروی خاصی را نیز در رفع فقر به همراه داشته است. یکی از عوامل قطعی در مبارزه با فقر و شرایط آن، میزان حصول تعادل به‌تر در روابط بین دولت - اقتصاد - جامعه‌ی مدنی و بین خروسته‌ها در شهرهاست که بسان موتور رشد اقتصادی و عامل بالقوه‌ی گرم زندگی روزانه عمل می‌کند. تکثرگرایی فرهنگی را باید به گونه‌ای به معادلات اضافه نمود که این فرهنگ‌ها تنها جنبه‌ی ترسیم‌کنندگان اولیه را داشته باشند. شهرهایی در مرحله‌ی بعدی موفق خواهند بود که قادر به ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی برای رشد وفاق در جامعه باشند. وفاقی که می‌تواند بالاتر از شکاف‌های طبقاتی، قومی و غیره پدید آید.

جدول ۲ - فقر و محلی شدن آمایش شهری: مجموعه شرایط استضعاف (زدایی)

در رابطه با	فقرزدایی	تولید فقر
خانوار	توانایی برای ذخیره منابع و مدیریت تقسیم کار داخلی برای امرار معاش و سلامت شخصی، مدیریت محل سکونت و شبکه‌های اجتماعی	نا توانی در دنبال نمودن تقسیم کار بیرون از خانوار در حوزه‌های وظایف دشوار
جنسیت	زنان به عنوان تصمیم‌گیران واقعی در تخصیص منابع خانواده و امور اجتماعی دخیل شوند از جمله در ارتباط با دولت و روابط سیاسی	زنان خارج از تصمیم‌گیری درون و بیرون از خانواده قرار دارند.
شبکه اجتماعی	شبکه‌های قوی می‌بادله متقابل فراهم کننده‌ی هم یاری با افراد و خانوارها	پیوندهای اجتماعی اندک خارج از خانواده
سازمان اجتماعی	وجود یک سازمان اجتماعی جامع یا رهبری پاسخگو و وسیعاً قابل اعتماد توسط اعضای اجتماع	بدون هیچ‌گونه سازمان اجتماعی یا سازمانی که رهبر آن توسط دولت تعیین شده است با قدرت تصمیم‌گیری جامع و اعتماد اجتماعی در سطح پایین
پایداری / امنیت اجتماع	اجتماع دارای احساس و ترک بالایی از امنیت، مالکیت و مسکنت می‌باشد که به تشخیص و یاری دولت اعتبار یافته است. دولت حقوق حقیقی اجتماع را برای حضور واقعی و قدرت بربر در گفت و گوها به رسمیت می‌شناسد.	بعضی زیاد در تصدی زمین و مسکن دولت از کالایی شدن زمین بدون توجه به نظام‌های مالکیتی از قبل موجود حمایت کرده و زمین‌های خدمات رسانی شده برای بسط محله‌ها و سکونت ارزان قیمت را فراهم نمی‌کند.
جامعه‌مدنی دولت و نهادهای واسطه	حکومت‌ها به گونه دموکراتیک انتخاب شدند و حقوق شهروندان را به رسمیت می‌شناسند و به درجه‌ی بالایی از آزادی بری شکل‌دهی به ارتباطات جمعی در جامعه‌ی مدنی امکان می‌دهند از جمله احزاب سیاسی که به گونه غیردولتی نظارت می‌شوند که انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهند و NGOها که ظرفیت‌های تصمیم‌گیری اجتماع و نقش ارتباطی رهبران اجتماع را افزایش می‌دهند.	رژیم‌های اقتدارگر که از قدرت‌های پلیسی و سایر قدرت‌ها استفاده می‌کنند تا مانع از ظهور و بسط نهادهای واسطه جامعه‌ی مدنی شوند تفرقه افکنی بین شکاف‌های مذهبی و فرهنگی جامعه مانع از ارتباط مشارکتی شده و NGOها تصمیم‌گیری اجتماع را عصب می‌کنند و نقش ارتباطی رهبران اجتماع را زیر پا می‌گذارند.
برنامه‌های اجتماعات محلی	حاکمیت‌ها به طور مؤثری از ابتکارات برای توسعه اجتماع محلی حمایت می‌کنند و آن‌ها را تسهیل می‌نمایند و نه آن‌که تصمیم‌گیری برای اجتماع را جایگزین امور اجتماع نمایند.	حکومت‌ها یاری رساندن به ساکنین غیر قانونی را انکار نموده و بدون دخالت اجتماعات محلی پروژه‌های استاندارد شده‌ای را به تحقق می‌رسانند (مگر در صورت تأمین نیروی کار مجانی)

پی‌نوشت‌ها:

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Douglas, Mike. "Beyond dualism: Rethinking Theories of Development in a Global - Local Framework." *Regional Development Dialogue*. Vol 19. No. 1, Spring 1998, PP.1-8.
- 17- Mike Douglas and M. Zoghlin, "Sustainable cities from the Grassroots. Livelihood, Habitat and Social Networks in suan Phu, Bangkok." *Third World Planning Review* (May 1994): 171-200.
- 18- Friedman, Empowerment.
- 19- N. Folbre, "Hoarts and spades: Paradigms of Hous. hold Economics." *World Development* 14 (2:1985): 245-55.
- 20- Mike Douglass. "urbanization and social Transformations in East Asia" in W.B. Kim and Mike Douglas, eds. *Culture and the city in East Asia* (New york: Oxford university Press, 1997).
- 21- Mike Douglass, "Transitional capital and the social construction of comparative Advantage in Southeast Asia *Journal of social Science* 1921,2: 1991): 14-43, and his "The Development sate and the newly Industrialized Economies of Asia, :Environment and Planning A (26: 1994): 543-66.
- 22- D Apter and N.Sawa. *Against the state* (Cambridge, Mf. Harvard university Press, 1984).
- 23- R. M. Williams, Jr., *The Sociology of Ethic conflicts: Comapatative International Perspective, :Annual Review Of Sociology Annual 1994 20 (1994): 49-81.*
- 24- See J Agnew and J.Duncan, : "Introduction". in their *The power of place* (New York: urwin Hyman, 1989). pp: 18.
- 25- A.P.King. "Colonialism urbanism and capitalist world Economy". *International Journal of urban and Research* 13 (1989): 1-18.
- 26- Douglass, "urbanization and social Transformation".
- 27- See samuel p.Hantington. "The clash of civilizations" *Foreign Affairs* 72 (3:1993). 22-50.

بندگارا در دوره‌ی هخامنشی را با هر معنای تقریبی نیز که در نظر بگیریم باز این فرمانروایان "بنده‌ی شاهنشاه نامیده می‌شدند و در عمل فقط از دستورات او بود که پیروی می‌کردند و او به هر گونه‌ی بخواهش بود با آنان رفتار می‌کرد. آیا می‌شود این را "وحدت در کثرت" نامید؟ دیگرانی نیز بوده‌اند که عنصر "وحدت" را مثلاً در امپراتوری هخامنشی تشخیص داده‌اند: پادشاه هخامنشی به نام خود شمشیر خویش را آن هم دور از سرزمین خود به کار برده، بلکه در راه اجرای فرمان‌های الهی، اعمال پادشاه مورد ضوئیب و تجویز خدای بزرگ است. این امر مبین اطاعت و انقیاد محض است... داریوش قدرت خود را از خدا می‌گیرد... اما همین عمل شاه که به اراده‌ی اهورامزدا بر تخت نشسته، نوعی وحدت به عالم پارسی داده است. (۱)

در این گفته، عمل "وحدت" اجتماعی توسط یکی از مؤلفه‌های اصلی فرمانروایی در ایران باستان یعنی عنصر "برگزیدگی" شاه از سوی خدا توضیح داده شده است. این عنصری در مفهوم فرمانروایی بوده که از طریق جایگزینی قدرت "نهادی" شاه به جای قدرت "شخصی" او می‌توانسته هم چون عامل "وحدت" در بین اقوام گوناگون تشکیل دهنده‌ی امپراتوری عمل می‌کند. بالطبع در شرایط ایران باستان، قدرت نهادینه شده نتیجه‌ی کارکرد "نهادهای سیاسی - اجتماعی" نبوده؛ بل که صرفاً از اعتقاد دینی به عنصر "برگزیدگی" شاه و تبدیل آن به مؤلفه‌ای در نظریه‌ی فرمانروایی برمی‌آمده است. بالطبع عنصر "برگزیدگی" جنبه‌های متفاوت نظریه‌ی فرمانروایی را تبیین می‌کرده است. از جمله این که جدایی و قطع ارتباط سیاسی میان "شاه" و مردم رابه‌گونه‌ای تبیین می‌کرد تا نفی و طرد هرگونه تحت نظارت قرار دادن شاه از سوی مردم بديهی و پذیرفتنی در نظر آید.

- دکتر طباطبائی که به درستی به کار بردن غیرانتقادی مفاهیم اندیشه‌ی غربی و رزیابی واقعیت بیان بر پایه‌ی تاریخ کشورهای غربی رابه تکرار نادرست می‌خواند (از جمله ص ۱۲۵) خود، نظر بدیشمندی غربی را که به پای بندی ایرانیان بر "اجرای اصول قانونی" باور دارد به صورت غیرانتقادی می‌پذیرد. خواننده که با درک امروزین خود، کتاب را می‌خواند، می‌تواند نظر این محقق غربی را با در نظر گرفتن "قانون" به عنوان قانون حقوقی و سیاسی درک کند. اما پرسش این است که چه گونه ممکن است ایرانیانی که در طول بیش از هزار سال اداره‌ی امپراتوری و "شاهنشاهی" حتا یک و فقط یک کتاب قانون نوشته‌اند چنین مجذوب قانون مداری و پای بند قانون بوده‌اند؟ اگر از "قانون"، قوانین حقوقی سیاسی را در نظر داشته باشیم - قوانینی که ناظر بر رابطه‌ی سیاسی (نه دینی و اخلاقی) بین حکومت و مردم نیز باشد - آیا در پیش از اسلام نشانی از وضع چنین قوانینی سراغ داریم؟